

بررسی و تحلیل قصه حضرت آدم^(ع) در قرآن با رویکرد به نظریه رمزگان‌های پنج‌گانه رولان بارت و آراء مفسران شیعی

زیبا کاظمیان^۱

سید عادل نادرعلی^۲

مریم حاجی عبدالباقی^۳

طیبه اکبری‌راد^۴

چکیده

نشانه‌شناسی تأثیر برجسته‌ای در تحلیل ابعاد پرداخته نشده متون دارد. در این نظام، رمزگان‌ها دارای اهمیت ویژه‌ای هستند. در این زمینه، آراء رولان بارت از اعتبار بیشتری برخوردار است. او رمزگان‌ها را به پنج نوع کنشی، هرمنوتیکی، نمادین، معنابنی و فرهنگی تقسیم می‌کند. به این واسطه، امکان ارائه تحلیلی متقن از لایه‌های ثانویه و زیرین متن فراهم می‌شود. در مقاله پیش‌رو، با استناد به منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی و با کاربری نظریه رمزگان بارت، قصه آدم^(ع) در قرآن با نگاهی به آراء مفسران شیعی کاویده شده است تا به این پرسش اصلی پاسخ داده شود که اغراض ثانویه از بازگویی این روایت دینی چه بوده و روایت در بازتولید معانی مختلف چه تأثیری داشته است؟ نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بازتاب رمزگان فرهنگی در آیات مرتبط، حاکی از نمود گسترده ایدئولوژی و بینامتنیت دینی برای پیشبرد روایت‌ها است. رمزگان هرمنوتیکی در کشف ابعاد مبهم روایت برای فرشتگان در ابتدا و مخاطبان در سطح ثانویه مؤثر بوده است. تقابل‌های دوگانی در رمزگان نمادین، بر رویارویی دائمی نیکی و بدی متمرکز است. بررسی رمزگان‌های معنابنی در آیات نشان می‌دهد که قصه‌پرداز با استفاده از واژه‌ها و عبارات دینی، نظام دلالتی مطلوبش را شرح داده و با هدف تقویت بینش مخاطبان، به معرفی شخصیت‌های روایت پرداخته است. همچنین، رمزگان کنشی در بازنمایی تحولات معرفتی آدم^(ع) و حوا تأثیر مطلوب داشته است.

کلیدواژه‌ها: بلاغت قرآن، اعجاز قرآن، مثنوی، مجاز.

*تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۲۵ | DOI: 10.29252/PAQ.8.3.165

۱- دانشجوی دکتری گروه الهیات و معارف اسلامی، گرایش علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، ایران. kazemianz43@gmail.com

۲- نویسنده مسئول: استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. adelnaderali53@gmail.com

۳- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، ایران. mabdolbaghi@iautnb.ac.ir

۴- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، ایران. akbarirad@mailfa.com

۱. مقدمه

نشانه‌شناسی (Semiotics) در سال‌های اخیر برای تحلیل متون مختلف به کار گرفته می‌شود که برآیند تلاش زبان‌شناسان معاصر همچون فردینان سوسور (Ferdinand de Saussure) است. «او دانشی عمومی از نشانه‌ها [را] ترسیم کرد که زبان‌شناسی تنها یک بخش آن بود». (بارت، ۱۳۸۴: ۷۱) از دید رولان بارت (Roland Barthes)، «متن در ارتباط با نشانه یا دال تجربه می‌شود ... [و] اثر به منزله نوعی نشانه کلی عمل می‌کند و از این رو، معرف یکی از مقولات نهادی تمدن ما یعنی تمدن مبتنی بر نشانه (Civilization of the sign) است». (بارت، ۱۳۷۳: ۶۰) این توصیف بیان می‌دارد که قلمرو نشانه‌ها ورای علم زبان‌شناسی است و در عرصه‌های مختلف زندگی انسانی نمود دارد و ترسیم سیمایی دقیق و کلی از تمدن، بدون در نظر گرفتن ظرفیت‌های ارتباطی نشانه‌ها امکان‌پذیر نیست. البته، سارتر باور دارد که قلمرو نشانه‌ها و کلمه‌ها به نثر محدود می‌شود (سارتر، ۱۳۵۲: ۱۸)، اما از دید بارت، همه انواع نوشتار از خصلت نشانه‌ای برخوردارند و این نشانه‌ها هستند که دلالت بر یک موقعیت اجتماعی دارند. (بارت، ۱۳۷۸: ۲۷) بنابراین، در ساختار فکری بارت، نوشتار یکی از مظاهر تمدن و بستری برای انعکاس نشانه‌ها به حساب می‌آید. صفوی در تعریف نشانه‌شناسی، آن را دانش مطالعه، بررسی و دسته‌بندی نشانه‌های واقعی می‌داند، یعنی نشانه‌هایی که پیوند میان دال و مدلول آنها از نوع قراردادی و اختیاری است و نماد تلقی می‌شود و به صورت همزمان سه نقش نماد، نشان و علامت را می‌توان برای آن متصور بود. (صفوی، ۱۳۸۱: ۸) یکی از نظریه‌پردازان برجسته دوران معاصر، رولان بارت نام دارد که با نظریه رمزگان‌های پنج‌گانه، گامی مهم در کاربست نشانه‌شناسی برای تحلیل متون برداشته و امکان ارائه دیدگاه‌های نوین و روشمند را فراهم کرده است. این رمزگان‌ها همان کدهای زبانی هستند که در ژرفای خود، نظام‌های دلالتی متعددی را جای داده‌اند و مخاطب با فهم این عناصر، به درک دقیق‌تری از معنا دست پیدا می‌کند. به بیان دیگر، با کاربست رمزگان‌ها برای خوانش یک متن، «امکان دسترسی به ساختارهای ثانویه از طریق ساختار ظاهری در روایت‌ها» فراهم می‌شود. (اسکولز، ۱۳۷۹: ۲۱۹-۲۱۸)

یکی از متونی که در آن نظام مشخصی از نشانه‌ها منعکس شده و در انتقال معانی مختلف نقش داشته‌اند، قرآن کریم است. خداوند در این کتاب آسمانی به مسائل گوناگون انسانی پرداخته و مجموعه‌ای دقیق و کمال‌بخش از دغدغه‌های گوناگون فردی و اجتماعی را بازنمایی کرده است. برای تحقق بخشیدن به این هدف، از ظرفیت‌های ارتباطی و رسانه‌ای قصه‌پردازی استفاده شده است. داستان آدم^(ع) و ماجراهایی که او از نظر گذرانده، دست‌مایه‌ای برای بازنمایی و تبیین بسیاری از آموزه‌های اخلاقی شده است. اگرچه کلام خداوند در ارتباط با این قصه در غالب موارد ساده و زودیاب به نظر می‌رسد، اما در مواردی، نیاز به تحلیل و تفسیر دارد. به این اعتبار، تفاسیر گوناگونی در طول تاریخ اسلام به تشریح آیات قرآن، خاصه ماجراهای مربوط به آدم^(ع) پرداخته‌اند. در میان شیعیان نیز، شخصیت‌های برجسته‌ای همچون فضل بن حسن طبرسی، ابوالفتوح رازی و علامه طباطبایی تفاسیر ارزشمندی از خود به یادگار گذاشته‌اند. در همه این آثار، سعی بر آن بوده است تا به رمزهای قرآنی پرداخته شود و ابهاماتی که برای مخاطبان عام و خاص وجود دارد، حل و فصل گردد. با این توضیح، باید گفت که بسیاری از آیات قرآن به دلیل برخورداری از نظام‌های دلالتی چندلایه و رمزگان‌های متعدد، از این ظرفیت برخوردار هستند که بر اساس مبانی نشانه‌شناسی بررسی و تحلیل شوند.

۱-۱. بیان مسأله

با کاربست نظریه رمزگان‌های پنج‌گانه بارت می‌توان ابعاد جدیدی از کیفیت کلام‌الله را در امر قصه‌گویی برای مخاطبان تشریح و تبیین کرد. اهداف متنوعی که خداوند از بازگفت داستان‌های مربوط به حضرت آدم^(ع) در نظر داشته است، با عنایت به این نظریه متقن و روشمند شناسایی و بازنمایی می‌شود. بنابراین، نظریه رمزگان‌های پنج‌گانه برای اثبات برتری روش الهی در امر داستان‌پردازی به کار گرفته نشده است؛ زیرا امری بدیهی و بدون نیاز به اثبات است. هدف اصلی از به‌کارگیری آن، تبیین ابعاد جدیدی از این داستان برای مخاطب و وسعت بخشیدن به گستره فهم و درک دینی و عبادی وی بوده است. پرسش‌های اصلی در تحقیق حاضر عبارتند از: الف) کاربست رمزگان‌های پنج‌گانه چه تأثیری در تصویرمندی آیات قرآنی دارند؟ ب) به واسطه کاربست رمزگان‌ها چه ابعادی از مفاهیم بازنمایی شده در قرآن آشکار می‌شود؟ ج) وجه غالب رمزگانی در قرآن چیست و این امر به چه معناست؟

این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی و استناد به منابع کتابخانه‌ای تدوین شده است. برای ارائه تحلیل و خوانشی متنوع از آیات قرآنی مرتبط با قصه حضرت آدم^(ع)، از مبانی نظریه رمزگان رولان بارت و آراء مفسران شیعی استفاده شده است. نظریه بارت برای تحلیل داستان به کار می‌رود و از این طریق، امکان بررسی سطح و ژرف‌ساخت روایت در قصص مختلف فراهم می‌شود. جامعه آماری مقاله حاضر شامل سوره‌های «طه، کهف، اسراء، اعراف، بقره، ص، حجر و مؤمنون» است. همچنین، حجم نمونه شامل همه آیاتی می‌شود که در سوره‌های مذکور به داستان آدم^(ع) اشاره کرده‌اند. درباره ساختار کلی تحقیق باید گفت که ابتدا به مبانی نظری رمزگان‌های پنج‌گانه بارت پرداخته شده و در بخش اصلی، ذیل هر رمزگان، آیه‌های مرتبط قرار گرفته و در نهایت، تحلیل‌ها افزوده شده است. البته، جهت تقویت تحلیل‌ها از آراء برخی مفسران شیعی (فضل بن حسن طبرسی، ابوالفتوح رازی و علامه طباطبایی) استفاده شده است.

۱-۲. پیشینه تحقیق

بررسی‌ها نشان می‌دهد که تاکنون در هیچ پژوهشی، داستان آدم^(ع) با توجه به موازین علم نشانه‌شناسی و رمزگان‌های پنج‌گانه بارت کاویده نشده است و در مقاله پیش‌رو، برای نخستین بار به این موضوع پرداخته می‌شود. با این حال، چند پژوهشگر سوره‌هایی از قرآن را از طریق کاربست مؤلفه‌های مرتبط با رمزگان‌ها تحلیل کرده‌اند که به آنها اشاره می‌شود: سیدان (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «نشانه‌شناسی لایه‌ای رمزگان‌ها در داستان قرآنی خلقت آدم^(ع)» با تأکید بر کشف‌الاسرار میبیدی» به این نتیجه رسیده است که برخی از این رمزگان‌ها از نص صریح قرآن برداشت می‌شود و برخی، شاخ و برگ است که میبیدی به این داستان می‌دهد. همچنین، رمزگان‌های هرمنوتیکی و کنشی، بیشترین نقش را در پیشبرد فرایند داستان ایفا می‌کنند. ترکمانی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله خود با عنوان «تحلیل روایت‌شناختی سوره نوح^(ع) بر مبنای دیدگاه رولان بارت و ژرار ژنت»، سوره مذکور را بر مبنای دیدگاه بارت و ژنت کاویده و به این نتیجه رسیده‌اند که داستان حاوی پرش‌های زمانی بسیاری است که به جذابیت آن افزوده است. برخی از این زمان‌پریشی‌ها درونی و برخی نیز، بیرونی هستند. اکثر مقاطع

زمانی به صورت خلاصه بیان شده‌اند و در چند پیرفت از روش نمایش برای روایت وقایع استفاده شده است. دیگر آنکه در این سوره از روایت دولایه‌ای استفاده شده است. به این معنا که راوی داستان، خداوند متعال است، اما نوح^(ع) هم در کسوت راوی قرار می‌گیرد و به روایتگری می‌پردازد. عباس‌زاده (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی نشانه‌شناختی ارزش و روابط سلبی عناصر طبیعت در قرآن کریم بر پایهٔ نشانه‌شناسی لایه‌ای» به این نتیجه رسیده است که متن این کتاب مقدس از لایه‌های ساختاری سلسله‌مراتبی تشکیل شده است که خود لایه‌های مفهومی بزرگ‌تر را دربر می‌گیرد. از آنجا که درک عناصر در متن با توجه به محیط و بافت قابل تفسیر است، نشانه‌شناسی لایه‌ای به عنوان یک انگاره میان‌رشته‌ای می‌تواند ابزاری ارزشمند و مفید برای بازنمایی معنایی رمزگان در متن قرآن مورد توجه قرار گیرد. شکیبایی فر (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «نقد روان‌شناختی سبک زندگی حضرت مریم^(س) با رویکردی به نظریهٔ پنج‌گانهٔ رولان بارت»، به این نتیجه رسیده است که قصهٔ مذکور شبکه‌ای باز از لایه‌های گوناگون معنایی است و هریک از این لایه‌ها به طور ضمنی، تصویرگر حالات روانی اشخاص داستان هستند. در مقالهٔ حاضر با کاربری نظریهٔ رمزگان‌های پنج‌گانهٔ بارت، روساخت و ژرف‌ساخت روایت در قصهٔ آدم^(ع) در قرآن بررسی شده است. همچنین، برای رسیدن به نتیجه‌ای متقن از آراء مفسران شیعی استفاده گردیده است.

۱-۳. مبانی نظری تحقیق

از دید بارت، بازی دال‌ها باعث تولید معنا و مدلول می‌شود. او برای بازنمایی کیفیت عملکرد بازی دال‌ها از پنج رمزگان سخن می‌گوید که توجه به آنها این امکان را در اختیار خواننده قرار می‌دهد تا در مواجهه شدن با متن تولیدی، آن را به خوانه‌ها یا آحاد کوچک‌تر معنایی بخش کند و در مرحلهٔ بعدی، به واسطهٔ ساماندهی دوبارهٔ خوانه‌ها، موفق به بازسازی احتمالی متن شود. (کالر، ۱۳۸۸: ۲۸۶-۲۸۵) رمزگان، ابزاری برای تبیین و انتقال مفاهیم در الگوهای ارتباط کلامی است که از دید بارت به پنج گروه تقسیم شده‌اند: ۱. معنایی (Semantic) ۲. هرمنوتیکی یا چیستانی (Hermeneutic) ۳. نمادین (Symbolic) ۴. فرهنگی و ارجاعی (Referential) ۵. کنشی (Action Narrative). (مارتین، ۱۳۸۶: ۱۲۴-۱۲۳) به واسطهٔ کاربری این رمزگان‌ها، نشانه‌ها به نظام‌های معنادار تبدیل می‌شوند و میان دال و

مدلول، رابطه برقرار می‌شود. (چندلر، ۱۳۸۷: ۲۲۱) بارت این رمزگان‌ها را برای تحلیل و واکاوی متون روایی مناسب می‌داند. در نتیجه، می‌توان از این پنج گروه با عنوان رمزگان روایی یاد کرد. اینک به تعاریف رمزگان‌ها پرداخته می‌شود: الف) رمزگان معنایی: این رمزگان، درون‌مایه‌های داستان است و هنگامی که پیرامون یک اسم خاص قرار می‌گیرد، یک شخصیت را پدید می‌آورد که در واقع، همان نام همراه با همان ویژگی‌ها است. این رمز به معانی ضمنی مربوط می‌شود و می‌تواند با شاخصه‌های روان‌شناختی در ارتباط باشد. (Barthes, 1970: 18) ب) رمزگان هرمنوتیکی یا چيستانی: به همه واحدهایی که نقش آنها طرح پرسش و پاسخ به طیف متنوعی از رویدادهای تصادفی باشد که ممکن است سؤالی را صورت‌بندی کنند یا پاسخ به آن را به تأخیر بیندازند یا چيستانی را طرح کنند، رمزگان هرمنوتیکی گفته می‌شود. (سجودی، ۱۳۸۷: ۱۵۴) ج) رمزگان نمادین: در قالب این رمزگان، باید به دنبال مجموعه‌ای از جفت‌های متضاد دوقطبی بود که به متن معنا می‌دهند. (آلن، ۱۳۸۵: ۱۳۷) د) رمزگان فرهنگی و ارجاعی: این رمزگان به بازنمایی دلالت‌های فرهنگی می‌پردازد که نوعی شناخت کلی از فضای فرهنگی و ایدئولوژیکی داستان به دست می‌دهد. رمزگان ارجاعی معمولاً به صورت امثال و حکم، حقایق علمی، صورت‌های قالبی گوناگون ادراک - که واقعیات انسان را تشکیل می‌دهند - نمودار می‌شود. (Barthes, 1970: 18) این رمزگان، نمود برجسته خود را در یک آوای گروهی و بی‌نام پیدا می‌کند که ریشه در تجربه سنتی و کلاسیک دارد. (پین، ۱۳۹۲: ۱۲۰) ه) رمزگان کنشی: مجموعه‌ای از پیرفت‌ها و توالی‌های کوچکی است که روایت را پیش می‌برد. این توالی هنگامی نمود می‌یابد که به طیفی از جزئیات، نامی مشخص اطلاق شود. (همان: ۱۲۰)

۲. بحث اصلی

قرآن به عنوان مهم‌ترین کتاب مسلمانان دارای ویژگی‌های متعددی است که از آن جمله می‌توان به ظهور و بروز رمزگان‌ها در قالب روایت‌ها و داستان‌های مختلف اشاره کرد. اگرچه هدف از نزول این اثر آسمانی، قصه‌گویی و داستان‌پردازی نبوده است، اما از این ابزار برای بازنمایی بسیاری از موضوعات معرفتی و شناختی استفاده شده است. این طرز استفاده گاهی همراه با ذکر مسائلی بوده

است که درک آن در بدو امر دشوار به نظر می‌رسد و نیاز به تحلیل، تأویل و تفسیر دارد. این رمزهایی که در قرآن ظاهر شده‌اند، جنبه‌های روایی قرآن را تقویت کرده‌اند. نشانه‌شناسی این رمزها در پی بردن به کیفیت معرفتی کلام‌الله تأثیر بسزایی دارد. به ویژه آنکه در این زمینه از تفاسیر معتبر از جمله تفسیرهای شیعی همچون «مجمع‌البیان»، «روض‌الجنان» و «المیزان» استفاده شود. در ادامه به کاربست رمزگان‌های نمادین، معنایی، کنشی، چيستانی و فرهنگی در آیات مرتبط با حضرت آدم^(ع) پرداخته می‌شود.

۲-۱. رمزگان نمادین

از دید بارت، در نظام نشانه‌شناسی، معنا امری مستقل و فی‌ذاته نیست، بلکه این وجه افتراقی نشانه و تقابل‌سازی، زمینه‌معناسازی را ایجاد می‌کند. (سلدن و ویدوسون، ۱۳۸۴: ۱۳۹) به عبارت دیگر، معنای یک پدیده، مفهوم و ... با وجود متضاد آن، مشخص می‌شود و ابعاد جدیدی از آن بروز پیدا می‌کند. در آیات ذیل، مجموعه‌ای از تقابل‌های ظاهری و معنایی، و زنجیره‌ای از نمادها در کنار هم قرار گرفته‌اند تا مفهومی اخلاقی و دینی بازنمایی شود. راوی برای تبیین مسائل مورد نظر خود، از اسطوره هبوط و رانده‌شدن آدم^(ع) و حوا از بهشت به واسطه جفاکاری شیطان بهره برده است. «مقصود از ظلم در این آیه ظلم به نفس و مخالفت با امر ارشادی است». (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱: ۳۵۷) در میان تضادهای معنایی می‌توان به تقابل میان «خدا، آدم و فرشته / شیطان» اشاره کرد که در سطح کلان، بیانگر تضاد میان خیر و نیکی است. همچنین، تقابل لفظی در این آیات، «پوشیدگی / برهنگی» است. این تضادها به صورت نمادین، از انسانی نوعی سخن می‌گویند که در اثر ناآگاهی و قصور، تصویر متقن و دقیقی از دنیای اطراف خود ندارد و برای رسیدن به کمال مطلق، بازیچه موجودی قرار می‌گیرد که نسبت به او کینه می‌ورزد. در تفاسیر نیز، به غفلت‌ورزی آدم^(ع) اشاره است: «در معصیت آدم^(ع) خلاف کردند. بعضی گفتند: کبیره بود و آن، حشویانند و اصحاب حدیث و معتزله گفتند: معصیتی بود صغیره و نظام و جعفر بن مبشر گفتند: بر سبیل سهو و غفلت بود و جُبَّانی گفت: بر سبیل تأویل بود که آدم گمان برد که او را نهی از درختی معین کردند و نهی متناول بود جنس را». (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱، ج ۸: ۱۵۰) وسوسه‌های ابلیس در این آیات، نمادی از وسوسه‌های دنیایی است که انسان جاهل در دام آن گرفتار می‌شود. خداوند در این آیات، فرایند تدریجی افول کیفیت زندگی یک فرد نوعی را

با تکیه نمادین و تقابلی بر زندگانی آدم^(ع) شرح می‌دهد و بیان می‌دارد که سقوط به زمین امری است که می‌تواند همه انسان‌ها را گرفتار و درگیر کند و او را از اوج عزت به حضیض ذلت بکشاند. دشواری‌های ناشی از هبوط در سطح اولیه و ظاهری، بازنمودی از مشکلات آدم^(ع) هستند، اما در سطح نمادین و ثانویه، خطرات احتمالی پیش‌روی نوع بشر تشریح شده است.

«وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفَفَا بِخِصْفَانٍ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ». (اعراف: ۲۲-۱۹) «و ای آدم! تو با جفت خویش در آن باغ سکونت گیر و از هر جا که خواهید بخورید، ولی به این درخت نزدیک مشوید که از ستمکاران خواهید شد. پس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا آنچه را از عورت‌هایشان بر ایشان پوشیده مانده بود برای آنان نمایان گرداند و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرد، جز آنکه [مبادا] دو فرشته گردید یا از جاودانان شوید و برای آن دو سوگند یاد کرد که من قطعاً از خیرخواهان شما هستم. پس آن دو را با فریب به سقوط کشانید. پس چون آن دو از [میوه] آن درخت چشیدند، برهنگی‌هایشان بر آنان آشکار شد و به چسباندن برگ‌[های درختان] بهشت بر خود آغاز کردند».

در رمزگان نمادین به قطب‌های متضاد و برابرندادهایی پرداخته می‌شود که «تعدد ظرفیت» و «اعاده‌پذیری» را تشریح می‌کنند. در مجموع، نماد یکی از ویژگی‌های زبان است که بیان را جابجا می‌کند و این امکان را برای دیدن صحنه‌ای غیر از صحنه بیان (یعنی آنچه را که گمان می‌کنیم خوانده‌ایم) فراهم می‌کند. (Barthes, 1970: 19)

در آیه‌های ذیل، راوی کل در قالب تقابل‌های دوگانه، متن را سامان داده است. جفت‌های متضاد دوقطبی در این آیات، شخصیت منحرف شیطان را بازنمایی می‌کند و به متن معنا می‌دهد. بررسی الگوهای تضادی و تقابلی مانند: «خدا / شیطان؛ آدم / شیطان؛ گل / آتش؛ سجده / کفر» نشان می‌دهد که قصه‌پرداز در پی بازنمایی ارزش‌های الهی و غیرالهی است. همچنین، طرح این مسأله از جانب شیطان که آدم^(ع) از خاک و او از آتش آفریده شده، نشانگر انحراف عقیده یکی از فرشتگان مقرب و

عابد درگاه خداوند است که به واسطهٔ خودبینی در برابر دستور حق تعالی مقاومت می‌کند و دچار غرور ناشی از عبادات چندین ساله می‌شود.

خداوند در این آیه «فرموده [است که ابلیس] از کافران بود. [بنابراین،] معلوم می‌شود این یکی از همان اموری بوده که مکتوم بوده و خداوند با این صحنه آن را برملا کرده [است]». (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱: ۱۸۷) طبق این نظر، تبدیل شدن ابلیس به نماد شر، امری ازلی و حتمی بوده است. از سوی دیگر، «این آیات، مقام و عظمت و جلالی را که خدا به آدم داده [است]، بیان می‌کند». (طبرسی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۲۶) خداوند با ایجاد این تقابل نمادین، در لایه‌های ثانویهٔ متن، این غرض را شرح می‌دهد که تکبر و خودبرتربینی، سرنوشت افراد مؤمن را نیز، تحت تأثیر قرار می‌دهد و آنها را به ابتذال اعتقادی و رفتاری می‌کشاند. قصه‌پرداز در آیات ذیل بر مبنای این تقابل‌ها نظرات خود را دربارهٔ سقوط اخلاقی بازگو کرده و به کلامش انسجام افزون‌تری بخشیده و آن را برای مخاطب باورپذیرتر کرده است.

«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ». (بقره: ۳۴) «و چون فرشتگان را فرمودیم برای آدم سجده کنید، پس بجز ابلیس که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد [همه] به سجده درافتادند».

«قَالَ مَا مَنَعَكَ آلَا تَسْجُدُ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ». (اعراف: ۱۲) «فرمود چون تو را به سجده امر کردم چه چیز تو را باز داشت از اینکه سجده کنی؟ گفت: من از او بهترم، مرا از آتشی آفریدی و او را از گل آفریدی».

قصه‌پرداز مجموعه‌ای از اندرزه‌های اخلاقی و شناختی را با بهره‌گیری از خوشه‌های واژگانی متضاد بازگو می‌کند. این تقابل‌ها در دو سطح ظاهری (هدایت/ بیراهه؛ پوشیدگی/ برهنگی؛ دوست/ دشمن) و معنایی (آدم و حوا/ شیطان؛ خداوند/ شیطان؛ آدم/ جن؛ بهشت/ تیره‌بختی) نمودار شده‌اند. خداوند بیان می‌دارد که آدم^(ع) و همسرش با پیروی از شیطان، از جوار حرم امن الهی رانده شدند و با هبوط به زمین، در مسیر سقوط اخلاقی قرار گرفتند، اما در این فرایند، توبه و درخواست بخشش خطاکاران از حق تعالی موجب توقف جریان تباهی و تضعیف شأن آن دو شده و نگاه مطلوب الهی شامل حال آنان گردیده است. «مراد از ولایت شیطان در جمله «أَفْتَنَّاكَ وَدُرَيْبَتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ» [این

است] که نباید ابلیس و ذریه او را اولیای خود بگیرید؛ چون آنها دشمنان شما بنی نوع بشرند. بنابراین، مراد از ولایت، ولایت اطاعت خواهد بود». (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱: ۳۶۷) در این روایت‌ها آدم^(ع) نمادی از کسانی است که با دور شدن از کرامات انسانی و خود واقعی، دچار اضمحلال شخصیتی شده‌اند و در بیراهه‌های زندگی گام برداشته و اصل انسانی خویش را فراموش کرده‌اند. در برابر این شرایط نامطلوب، همان آدم به تصویر کشیده می‌شود که توبه کرده و با اظهار پشیمانی از کرده‌های خود، تلاشی دوباره را برای رسیدن به نقطه مطلوب آغاز می‌کند. بنابراین، ما شاهد بازنمایی دو نوع انسان در این روایت هستیم: نخست انسانی مغضوب و دیگر انسانی کمال‌یافته، عزتمند و دارای شخصیت که حضور او در قفس دنیا، شایسته و مطلوبش نیست. در مجموع، در آیه‌های ذیل به تشریح ویژگی‌های انسان آرمانی و پادآرمانی با تکیه بر سنجه‌های دینی در سطح رمزگان نمادین پرداخته شده است.

«فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلَزَوَّجَكَ فَلَئَا يُخْرِجَنَّكَمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى ... فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا فَآكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى». (طه: ۱۱۷ و ۱۲۲-۱۲۰) (پس گفتیم: ای آدم! در حقیقت این [ابلیس] برای تو و همسرت دشمنی [خطرناک] است؛ زنهار تا شما را از بهشت به در نکند تا تیره‌بخت گردی ... پس شیطان او را وسوسه کرد [و] گفت: ای آدم! آیا تو را به درخت جاودانگی و ملکی که زایل نمی‌شود راه نمایم؟ آنگاه از آن [درخت ممنوع] خوردند و برهنگی آنان بر ایشان نمایان شد و شروع کردند به چسبانیدن برگ‌های بهشت بر خود و [این‌گونه] آدم به پروردگار خود عصیان ورزید و بیراهه رفت. سپس پروردگارش او را برگزید و بر او ببخشود و [وی را] هدایت کرد».

«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا». (کهف: ۵۰) «و [یاد کن] هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید. پس [همه] جز ابلیس سجده کردند که از جن بود و از فرمان پروردگارش سرپیچید. آیا او و نسلش را بجای من دوستان خود می‌گیرید و حال آنکه آنها دشمن شمایند و چه بد جانشینانی برای ستمگرانند».

هویت انسانی و زوایای خرد و کلان آن در کلام الهی، اصلی مهم است. خداوند در آیهٔ ذیل ابتدا به بازنمایی ماهیت آدم می‌پردازد و بیان می‌کند که او را از گلی بدبو، خشک و سیاه آفریده است تا در گام بعدی به هویت آدم^(ع) اشاره کند که فراتر از گل و خاک بوده و جنبه‌ای ارزشمند پیدا می‌کند، به طوری که همهٔ فرشتگان ملزم به سجده در برابر او می‌شوند. «ظاهر آیه نشان می‌دهد که امر خدا متوجه همهٔ ملائکه حتی جبرئیل و میکائیل بوده است». (طبرسی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۲۶) سپس به تشریح ماهیت شیطان (جن) که از آتش بی‌دود است، می‌پردازد و دو تقابل کلان در بیت ایجاد می‌کند که ابعادی نمادین دارد. به این معنا که ابتدا ماهیت و هویت آدمی را با نگاهی تقابلی شرح می‌دهد و به صورت تلویحی به این نکته اشاره می‌کند که اگرچه ماهیت آدم از گلی بی‌مقدار است، اما جایگاه معنوی و هویتی والایی دارد. در ادامه تقابل معنایی میان «آدم/ جن؛ خاک/ آتش» نمود می‌یابد تا تضادی ماهوی این دو موجود نشان داده شود. تلاش قصه‌پرداز برای تلنگر زدن به مخاطبان، به مجموعه‌ای از تقابل‌های دوگانی و تصویرهای ملموس رهنمون می‌شود. درآمیختگی رمزگان‌های نمادین و کنشی، ضمن آنکه قدرت بیان قصه‌پرداز را تقویت کرده، به معانی انتزاعی مورد نظر او چند لایهٔ معنایی بخشیده است.

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ». (حجر: ۳۱-۲۶) «و در حقیقت، انسان را از گلی خشک، از گلی سیاه و بدبو آفریدیم و پیش از آن جن را از آتشی سوزان و بی‌دود خلق کردیم و [یاد کن] هنگامی را که پروردگار تو به فرشتگان گفت: من بشری را از گلی خشک، از گلی سیاه و بدبو خواهم آفرید. پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم، پیش او به سجده درافتید. پس فرشتگان همگی یکسره سجده کردند، جز ابلیس که خودداری کرد از اینکه با سجده‌کنندگان باشد».

۲-۲. رمزگان معنابنی و دالی

بارت باور دارد که «متن به واسطهٔ بازی دال‌ها برساخته می‌شود». (Barthes, 1986: 58) در الگوی نظری بارت، دال و مدلول در سطح نخست بهم می‌پیوندند تا دال سطح دوم را شکل دهند. به عبارت دیگر، سطح بیان در نظام دلالتی ثانویه بر پایهٔ سطح بیان و سطح محتوای نظام دلالتی اولیه استوار می‌شود. (Barthes, 1964: 26) این موضوع، نقش رمزگان معنابنی را در خوانش یک متن برجسته می‌کند. این رمزگان «واحدهایی از متن [است] که در پرداخت شخصیت‌ها و شرح اوضاع و احوالشان به کار می‌رود». (صافی پیرلوجه، ۱۳۹۵: ۱۹۲) در این رمزگان، مخاطبان با تمرکز بر مجموعه‌ای از نمادها و نشانه‌ها، موفق به بازشناسی منظور خالق متن می‌شوند و معنای مستتر در متن را تشخیص می‌دهند. (سجودی، ۱۳۸۷: ۱۵۵) استفاده از عنصرهای معنابنی به نویسنده امکان می‌دهد ویژگی‌های شخصیت‌های داستان را به طور غیرمستقیم به خواننده بشناساند. (پاینده، ۱۳۹۷، ج ۱: ۲۲۴-۲۲۵)

در آیات ذیل، راوی به معرفی سه شخصیت اصلی یعنی آدم^(ع)، شیطان و حوا می‌پردازد که هر کدام ویژگی‌های منحصر به فردی دارند. بررسی درون‌مایهٔ روایت در لایهٔ اولیه و ثانویه نشان می‌دهد که نوعی تضاد میان منافع شخصیت‌ها (آدم^(ع) و حوا با شیطان) وجود دارد که آنها را روبه‌روی هم قرار می‌دهد. کارکرد کلام قصه‌پرداز در بازنمایی شاخصه‌های این شخصیت‌ها و نیز، القای معانی ضمنی مختلف به مخاطب کاملاً محسوس و بارز است. حضور آدم^(ع) و حوا در جنت و تفویض اختیار به آنان برای تناول از میوه‌های بهشتی غیر از درخت محرم، حاکی از جایگاه والای آن دو نزد خداوند است. درختی که در این آیات بر دوری گزیدن از آن تأکید شده است، در معنای ضمنی عنصری برای آزمودن شخصیت آدم^(ع) و حوا و میزان پایبندی آنان به خالق است. شخصیت دیگر روایت یعنی شیطان، در تقابل با آدم و حوا قرار دارد و هدف او، به چالش کشیدن منزلت رفیع آنان نزد خداوند است. چنانکه در عبارت «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا» به این موضوع اشاره شده است. معنی «أَزَلَّهُمَا أَنْ» است که بخزانید ایشان را ابلیس، یعنی به وسوسه و اغواء و سوگند و مکر و آنچه مانند این بود». (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۲۱) شیطان در لغت به معنای «دور شده» است و این معنا را تبیین می‌کند که این موجود از یکسو به دلیل رانده شدن از درگاه خداوند و از سوی دیگر به دلیل حسادت

ورزیدن نسبت به جایگاه آدم و حوا، درصدد انحراف آنان برآمده است. بنابراین، لفظ «شیطان» در بازنمایی ویژگی‌های شخصیتی این موجود اثرگذار است. این لفظ تعبیرها و تصوراتی مختلف و عمدتاً منفی را به ذهن مخاطب متبادر می‌سازد. استفاده از این واژه برای توصیف یک موجود، آن را دارای انگیزه برای انجام اعمال انتقامی از طرف مقابل نشان می‌دهد. چنین موجودی سعی می‌کند با ایجاد تزلزل در موقعیت مطلوب «دیگری»، ناکامی‌های خود را کمرنگ نشان دهد.

«وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ». (بقره: ۳۶-۳۵) «و گفتیم: ای آدم! خود و همسرت در این باغ سکونت گیر [ید] و از هر کجای آن خواهید فراوان بخورید، و [لی] به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید بود. پس شیطان هر دو را از آن بلغزاند و از آنچه در آن بودند ایشان را به درآورد و فرمودیم فرود آید شما دشمن همدیگرید و برای شما در زمین قرارگاه و تا چندی برخورداری خواهد بود».

در این روایت، شخصیت‌های اصلی داستان به دو دسته فردی و جمعی تقسیم می‌شوند. شخصیت‌های گروهی، نوع بشر هستند که مورد خطاب راوی (خداوند) قرار می‌گیرند، اما شخصیت‌های فردی و خاص عبارتند از: آدم، حوا و شیطان. قصه‌پرداز با استفاده از روایتی دینی به تبیین آموزه‌ای اخلاقی می‌پردازد و انسان‌ها را از نزدیک شدن به شیطان و فریفته شدن از سوی او برحذر می‌دارد و برای تقویت و تحکیم گفته خود به ماجرای آدم^(ع) و حوا در بهشت و رویداد هبوط اشاره می‌کند. «بدیهی است که چنین بیانی برای ترسانیدن مردم، مفیدتر و رساتر است؛ زیرا در عین حال، اعلام خطر می‌کند که شیطان دشمن آنها و در کمین آنهاست و باید از او بترسند». (طبرسی، ۱۳۹۰، ج ۹: ۷۸) در این روایت، شیطان با صفات فریبکاری، دشمنی و فتنه‌انگیزی توصیف و تصویر شده است تا تقابل و تضاد میان شخصیت‌های دو سوی روایت آشکار شود. «این خطاب که با قول «یا بَیْنِ آدَمَ» شروع شده، سه موردش راجع به تحذیر از فتنه شیطان و خوردن، نوشیدن و لباس می‌باشد». (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۶۳-۱۶۲) همچنین، تأکید چندباره راوی بر دوری گزیدن از شیطان، نشان از اهمیت نقش این موجود در انحرافات جامعه انسانی دارد و آن را به عنوان مظهر کفر و تباهی مطرح می‌کند. بیرون رانده شدن

آدم^(ع) و حوا از بهشت توسط شیطان و برکنده شدن لباس آنها نیز، این معنا را به صورت ضمنی تبیین می‌کند که نوع بشر در صورت غفلت ورزیدن، در برابر شیطان آسیب‌پذیر و زیانکار خواهد بود. حضور حوا در کنار آدم^(ع) در سراسر روایت، بیانگر فراگیری فریبکاری شیطان است و نگرشی فراتر از مسائل جنسیتی را مطرح می‌کند.

«يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْتَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ». (اعراف: ۲۷) «ای فرزندان آدم! زهار تا شیطان شما را به فتنه نیندازد. چنانکه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند و لباسشان را از ایشان برکند تا عورت‌هایشان را بر آنان نمایان کند. در حقیقت، او و قبيله‌اش شما را از آنجا که آنها را نمی‌بینید، می‌بینند. ما شیاطین را دوستان کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند».

۲-۳. رمزگان پروایرتیک یا کنشی

این رمزگان با زنجیره رویدادهایی سروکار دارد که در جریان خواندن یا گردآوری اطلاعاتی که روایت به ما می‌دهد، ثبت می‌شود و نامی به خود می‌گیرد. (سجودی، ۱۳۸۷: ۱۵۶) این رمزگان‌ها «واحد‌هایی [هستند] که زمینه پیرفت منطقی رویدادها و کنش‌ها را در پس متن فراهم می‌کنند». (صافی پیرلوجه، ۱۳۹۵: ۱۹۲) توصیف یک کنش این انتظار را در خواننده ایجاد می‌کند که کنش مذکور به سرانجام رسد و پیرفت روایت از حرکتی پیش‌رونده برخوردار باشد. (پاینده، ۱۳۹۷، ج ۱: ۲۲۴)

هنگامی که قصه‌پرداز از کنش‌های آدم^(ع) و حوا سخن می‌گوید، شاهد بازنمایی و بروز نتیجه‌ای مطلوب یا نامطلوب بر اساس رفتار شخصیت‌ها هستیم. در کل روایت‌های مرتبط با آدم^(ع) چهار کنش محوری بازگو شده است: ۱. سجده کردن فرشتگان بر آدم^(ع) ۲. سرکشی شیطان از فرمان خدا (طه: ۱۱۶ و ۱۲۱؛ اعراف: ۱۱؛ اسراء: ۶۲-۶۱) ۳. تلاش شیطان برای فریب آدم^(ع) و حوا (اعراف: ۱۹) ۴. توبه آدم^(ع) و حوا نزد خداوند. (طه: ۱۲۲) این کنش‌ها در راستای هم قرار دارند و برای بازنمایی رمزهای اخلاقی و دینی مشخصی به کار گرفته شده‌اند. با عنایت به تصویری که مخاطب از شیطان در ذهن دارد، سجده نکردن او بر آدم^(ع) و تلاش برای منحرف کردنش امری قابل پیش‌بینی است. نتیجه این کنش‌ها نیز، رانده شدن از درگاه خداوند است. بنابراین، میان کنش و برآیند کنش، تناسب و

همخوانی وجود دارد. در برابر، نتیجهٔ سجده کردن فرشته‌ها به آدم^(ع)، بازنمایی ارزش و اعتبار اوست. فریب خوردن آدم^(ع) و حوا انتظارات جدیدی را برای مخاطب پدید می‌آورد؛ زیرا این کنش‌ها تصویر شکل گرفته در ذهن مخاطب از این آفریدهٔ خدا را که اشرف مخلوقات دانسته شده است، با اختلال مواجه می‌کند. با این حال، کنش مطلوبی که به واسطهٔ توبه کردن آدم^(ع) و حوا شکل می‌گیرد، پیش-انگارهٔ برتری آدم^(ع) را تقویت می‌کند. مخاطب با واکاوی و پیگیری این کنش‌ها تحولات شخصیتی و معرفتی صورت گرفته در برهه‌های حساس زندگی آدم^(ع) و حوا را مورد نظر قرار می‌دهد. دربارهٔ برآورده شدن انتظارات خواننده باید گفت که کنش‌ها در همهٔ آیات به سرانجام نرسیده و پیگیری ماجراهای مربوط به آدم^(ع) که در قالب روایت‌ها و سوره‌های گوناگون ذکر شده است، مخاطب را در تحقق این هدف یاری می‌کند. به این معنا که در بسیاری از آیات، تنها به بازنمایی کنش‌ها بسنده شده (اعراف: ۲۲-۱۹؛ بقره: ۳۴) و در برخی آیات دیگر، کنش به سرانجامی مشخص رسیده است. (طه: ۱۱۷ و ۱۲۲-۱۲۰)

پیرفت‌هایی که در روایت وجود دارد، به یکدیگر وابسته هستند و هریک با پیرفت قبلی پیوند معناداری دارند و بازنمایی هر کنش، احتمال بروز کنش دیگر را به ذهن متبادر می‌سازد. «هرجا واحدی در داستان به ما نشان دهد که داستان و توالی کنش‌ها چگونه پیش می‌روند، با رمزگان کنشی مواجه هستیم». (احمدی، ۱۳۹۳: ۲۴۱) پیرفت‌های روایی مهم در ماجراهای مرتبط با آدم^(ع) عبارت است از: ۱. آفرینش آدم^(ع) از خاک و گل ۲. سجده کردن فرشتگان بر آدم^(ع) ۳. تمرد شیطان از سجده کردن بر آدم^(ع) ۴. حضور آدم^(ع) و همسرش در بهشت ۴. هشدار خداوند به آدم^(ع) و حوا دربارهٔ مقابله با شیطان و نخوردن میوهٔ درخت ممنوعه ۵. هبوط به زمین ۶. پذیرش توبهٔ آدم^(ع) و همسرش.

۲-۴. رمزگان هرمنوتیکی یا چیستانی

این رمزگان با معماها و پاسخ دادن به آنها گره خورده و در واقع، کشف رمزهای داستان یا الگوهای پلیسی داستان است. (احمدی، ۱۳۸۰: ۲۴۱) رمزگان‌های هرمنوتیکی «واحد‌هایی از متن [هستند] که با گره‌افکنی در پیرفت‌ها موجب رازآلودگی و تعلیق داستان می‌شوند». (صافی پیرلوجه، ۱۳۹۵: ۱۹۲) بارت در رمزگان هرمنوتیکی، ده مرحله را هنگام طرح و حل معما شناسایی و پیشنهاد کرده که عبارت است از: ۱. موضوعیت‌بخشی (در روایت چه چیزی معما است؟) ۲. موقعیت‌یابی

(تصدیق‌های دیگر معما) ۳. فرمول‌بندی معما ۴. نوید پاسخ‌گویی به معما ۵. فریب (پیش‌دستی برای ذکر پاسخ درست) ۶. ابهام (آمیختگی فریب و حقیقت) ۷. انسداد (معما قابل رمزگشایی نیست) ۸. پاسخ تعلیقی (توقف پاسخ‌گویی پس از انجام این عمل) ۹. پاسخ جزئی (آشکار شدن برخی از وجوه حقیقت) ۱۰. آشکارکردن حقیقت. (Bowman, 2000: 21) البته، الزامی در رعایت این مراحل وجود ندارد و ممکن است در یک متن سؤالی، چند مرحله حذف شوند.

راوی در آیات ذیل، ابتدا به تشریح کنش می‌پردازد و سپس، از زبان فرشتگان موضوعیت‌بخشی می‌کند و معما و پرسشی را درباره‌ی یک مقوله‌ی خاص (هدف از خلقت آدم) شرح می‌دهد که حاکی از تردیدهای این موجودات نسبت به تصمیم الهی است. پاسخی که در عبارت «قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ» از ملائکه حکایت شده است، «اشعار بر این معنا دارد که ملائکه از کلام خدای تعالی که فرمود: می‌خواهم در زمین خلیفه بگذارم، چنین فهمیده‌اند که این عمل باعث وقوع فساد و خونریزی در زمین می‌شود؛ چون می‌دانسته‌اند که موجود زمینی به خاطر اینکه مادی است، باید مرکب از قوایی غضبی و شهوی باشد و ... در مظنه فساد و بطلان واقع می‌شود». (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱: ۳۴۶) سپس، فرشتگان مصداق دیگری از معما را مطرح می‌کنند و بیان می‌دارند که با عنایت به پاکی و تجردی که دارند، نسبت به آدم برای جانشینی خداوند شایسته‌تر هستند. خداوند با بیان عبارت «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»، پاسخ‌گویی به سؤال طرح شده از جانب فرشتگان را نوید می‌دهد و حقیقت را به صورت جزئی و مرحله‌ای آشکار می‌کند. به این معنا که از برتری آدم نسبت به فرشتگان در فراگیری علم اسماء پرده برمی‌دارد تا روایی و درستی اقدام خود را مبنی بر برگزیدن آدم به عنوان خلیفه و جانشین خویش در زمین ثابت کند. البته در بعضی تفاسیر، دلیل دیگری نیز، ذکر شده است: «من آن دانم که شما ندانی که از نسل او انبیاء و اوصیاء و اولیاء خواهند بودن». (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۰۱) درباره‌ی علم اسماء نیز، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. «ربیع بن آنس گفت: نام فریشتگان بود. بعضی دگر گفتند: نام فرزندان او بود ... عبدالله عباس گفت: اسماء اجناس بیاموخت او را ... روایتی دیگر آن است که نام همه چیزهاست ... و ظاهر آیت اقتضای این می‌کند برای تأکید به لفظ کل». (همان: ۲۰۲)

هدف اصلی قصه‌پرداز از ذکر این پرسش، جلب توجه خواننده به مسأله‌ای مهم به منظور اقدام به تفسیر آن است. به این معنا که قصد دارد نوع بشر را با جایگاه واقعی‌اش آشنا و این مهم را تبیین کند که مقام و منزلتی برتر از فرشتگان دارد و به عنوان خلیفهٔ خداوند بر روی زمین از مسئولیت ویژه‌ای برخوردار است. در پایان آیه پرسشی مطرح می‌شود که خطاب اصلی آن، انسان‌ها هستند. قصه‌پرداز، خواننده را به عنوان کنشگر اصلی متن تولیدی در نظر می‌گیرد و با ذکر سرخ‌هایی دربارهٔ فلسفهٔ وجودی انسان، او را برای رسیدن به این نتیجه به تکاپوی ذهنی وامی‌دارد. راوی با این روش، ضمن آنکه ظرفیت تأویل‌پذیری آیات را افزایش می‌دهد، موجب تقویت قدرت تأویل‌گرایی مخاطبان می‌شود. در مجموع، آنچه از کنش چیستانی در آیات ذیل به دست می‌آید، اثبات برتری معنوی آدمی در سراسر هستی است. ساختار آیات ذیل به گونه‌ای است که راوی در ابتدا یک پرسش کلان را از زبان فرشتگان تبیین می‌کند و دغدغه‌های شناختی و هویتی آنان را شرح می‌دهد و در قالب طرح این سوالات، مخاطبان خود را به چالش می‌کشد و آنها را برای رسیدن به پاسخ و راه‌حلی درخور، سهیم می‌کند. تکرار چندبارهٔ یک پرسش واحد در این آیات، مبین اهمیت موضوع است.

در نهایت، قصه‌پرداز با بازنمایی برخی از وجوه حقیقت (آگاهی آدم از اسماء)، پاسخ ابهامات فرشتگان را به صورت صریح و متقن بیان می‌دارد و در لایه‌های زیرین آیات به این اصل اشاره می‌کند که هویت و شخصیت نوع بشر با سرشت الهی او ارتباطی عمیق دارد و بر اساس این پیش‌انگاره تعریف می‌شود. بنابراین، نمی‌توان شکل دیگری از هویت را برای آدمی متصور بود. در این آیات، برخی عناصر روایت هرمنوتیکی مانند: تعلیق، تأخیر و گره‌افکنی از فرایند روایت حذف شده است و مخاطب در زمان کوتاهی موفق به رمزگشایی می‌شود. راوی دو سؤال را در آغاز و پایان طرح می‌کند تا مخاطبان و گروه هدف را در فرایند رسیدن به پاسخ دخالت دهد و با گشوده شدن معماها از سوی آنان، به لذت تأویل دست یابند. این رویکرد را می‌توان با آراء شماری از روایت‌شناسان که «مخاطب (خواننده) را مصدر تشخیص یا ایجاد ارتباط میان عناصر (وقایع و وضعیت‌ها) روایت می‌دانند» (تولان، ۱۳۸۶: ۱۷)، همسو دانست.

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (بقره: ۳۳-۳۰)

«و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی خواهم گماشت. [فرشتگان] گفتند: آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد و خون‌ها بریزد و حال آنکه ما با ستایش تو [تو را] تنزیه می‌کنیم و به تقدیست می‌پردازیم؟ فرمود: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید و [خدا] همه نام‌ها را به آدم آموخت. سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود: اگر راست می‌گویید از اسامی اینها به من خبر دهید. گفتند: منزهی تو، ما را جز آنچه [خود] به ما آموخته‌ای هیچ دانشی نیست، تویی دانای حکیم. فرمود: ای آدم! ایشان را از اسامی آنان خبر ده و چون [آدم] ایشان را از اسماءشان خبر داد، فرمود: آیا به شما نگفتم که من نهفته آسمان‌ها و زمین را می‌دانم و آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌داشتید، می‌دانم؟!».

۲-۵. رمزگان فرهنگی یا ارجاعی

پژوهش‌های گسترده و جزئی‌نگر بارت، اصطلاح «فرازبان» را در نشانه‌شناسی به وجود آورده است. فرازبان نوعی گفتمان یا زبان انتقادی را برای تحلیل فرم‌ها و ساختارهای بازنمایی پدیدار می‌سازد (Trifonas, 2001: 4) که تنها از طریق ارجاع به زمینه‌های فرهنگی - که بر علایق و ارزش‌های اجتماعی تأکید دارد - قابل بررسی است. (Barthes, 1964: 29) رمزگان‌ها جنبه اجتماعی دارند و در نتیجه، تاریخی‌اند و در جامعه به صورت ناهمگن پراکنده شده‌اند و هر جامعه نسبت به رمزگان‌های متفاوت، ممکن است به گروه‌های اجتماعی متعددی تقسیم شده و سطوح عام و جهانی تا سطوح بسیار خاص را شامل شود. (سجودی، ۱۳۸۷: ۱۵۳)

در همه آیات مرتبط با آدم^(ع) نمود این رمزگان برجسته است. مهم‌ترین واحد فرهنگی طرح شده تقابل خیر و شر است که قصه‌پرداز (راوی) برای بازنمایی رویکرد خود از گفتمان دینی استفاده می‌-

کند. در تمامی این آیات، خداوند از شرارت‌های شیطان و تضاد آشکاری که از دید هویتی و ماهیتی میان آدم و شیطان (ابلیس و جن) وجود دارد، سخن می‌گوید. قصه‌پرداز در مجموعه روایت‌های مرتبط با آدم^(ع) چند مقولهٔ فرهنگی اصلی را شرح می‌دهد که می‌توان به غرور و تکبر؛ اعتبار جایگاه آدم و فرزندان او نزد خالق؛ هبوط و ... اشاره کرد که همهٔ این رمزگان‌های فرهنگی ذیل رمزگانی کلان به نام خیر و شر جای می‌گیرند. اگرچه بسیاری از آیات مربوط به ماجرای آدم^(ع) از دید محتوایی نزدیک به هم هستند، اما خداوند با قرار دادن آنها در سوره‌های مختلف و تکرار چندبارهٔ آن، بر اهمیت موضوع تأکید می‌کند و به مخاطبان خود یادآور شود که خطر سقوط و هبوط در معنای تمثیلی و استعاری آن نیز، همواره نوع بشر را تهدید می‌کند. ماجرای آدم^(ع) به مثابهٔ آوای جمعی و تجربهٔ سستی نوع بشر، بیانگر و مؤید امکان سقوط او در هر مرتبه‌ای است. پس، می‌توان از بُعد رمزگان‌های فرهنگی، مجموعهٔ این آیات را در حکم هشدارهایی یکسونگر در اتباط با عدم پیروی از منبع عظیم و اصلی شرارت، یعنی شیطان دانست. در مقابل، رمز تفوق و سعادت نوع بشر را اطاعت محض از دستورات الهی و خدامحوری برمی‌شمرد.

«إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ وَإِنْ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ». (ص: ۷۸-۷۱) «آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشری را از گل خواهم آفرید، پس چون او را [کاملاً] درست کردم و از روح خویش در آن دمیدم، سجده‌کنان برای او [به خاک] بیفتید؛ پس همهٔ فرشتگان یکسره سجده کردند، مگر ابلیس [که] تکبر نمود و از کافران شد. فرمود: ای ابلیس چه چیز تو را مانع شد که برای چیزی که به دستان قدرت خویش خلق کردم سجده آوری؟ آیا تکبر نمودی یا از [جمله] برتری‌جویانی؟ گفت: من از او بهترم، مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل آفریده‌ای. فرمود: پس از آن [مقام] بیرون شو که تو رانده‌ای و تا روز جزا لعنت من بر تو باد».

مقولهٔ دیگری که در رمزگان‌های ارجاعی اهمیت دارد، میان‌متنیت (Intertext) است. بارت عقیده دارد «از آنجا که هر متنی، میان‌متن دیگری است، به ساحت میان‌متون تعلق دارد ... [و] جستجو

برای کشف منابع اثر یا عواملی که در خلق آن مؤثر بوده‌اند، ناشی از اعتقاد به انشعاب و اسناد است». (بارت، ۱۳۷۳: ۶۲) بنابراین، هیچ متنی دارای استقلال مطلق نیست و نشانه‌های پیدا و پنهان متون دیگر در متن خلق شده قابل ردیابی است.

داستان زندگی آدم^(ع) در متون دینی قبل از قرآن از جمله تورات و انجیل بازتاب داشته است. بنابراین، می‌توان نشانه‌های بینامتنی برای این قصه قرآنی متصور بود. البته، دلیل این تأثیرپذیری، منشأ یکسان تورات، انجیل (پیش از تحریف) و قرآن است. کاربست رمزگان ارجاعی و تاریخی منجر به بازنمایی موضوعات اخلاقی و دینی و تشریح شمه‌ای از مؤلفه‌های کمال‌آفرین آدمی در روایت شده است. بنابراین، تجلی دانش پیشین در یک بافتار خاص به کلام الهی در قرآن ماهیتی میان‌متنی می‌بخشد. به این اعتبار، مجرای ارجاع متن به بیرون است. در ادامه به موارد مشابهی که درباره آدم^(ع) در قرآن، تورات و انجیل وجود دارد، اشاره می‌شود:

- درباره خلقت آدم^(ع) از خاک: در تورات آمده است: «خداوند خدا پس آدم را از خاک زمین بسرشت و در بینی وی روح حیات دمید». (تورات (سفر پیدایش)، ۱۳۸۸، باب ۲: ۷) در قرآن نیز، به این امر اشاره شده است: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ» (حجر: ۲۶) «و در حقیقت، انسان را از گلی خشک، از گلی سیاه و بدبو آفریدیم»؛ یا در آیه: «... قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ». (اعراف: ۱۲) «... [شیطان] گفت: من از او بهترم، مرا از آتشی آفریدی و او را از گل آفریدی»؛ یا در آیه «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ» (مؤمنون: ۱۲) «و به یقین انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم». در تفسیرها نیز، با تکیه بر وجه تسمیه نام آدم، آمده است: «آدم اسمی علم است بر وزن أفعال ... و بر آنش آدم خوانند که او را از آدیم زمین آفرید». (ابوالفتح رازی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۰۲)

- حضور آدم^(ع) در بهشت و ممانعت وی از خوردن درخت ممنوعه: در تورات آمده است: «خداوند خدا باغی در عدن به طرف مشرق غرس نمود و آدم را که بسرشته بود، در آنجا گذاشت ... و آدم را امر فرموده، گفت: از همه درختان باغ بی‌ممانعت بخور، اما از درخت معرفت نیک و بد زنه‌ار نخوری؛ زیرا روزی که از آن خوردی، هر آینه خواهی مرد!». (تورات (سفر پیدایش)، ۱۳۸۸، باب ۲: ۱۷-۱۵) در انجیل نیز، به گناه آدم^(ع) و حضور مسیح در میان آدمیان برای پاک کردن این گناه اشاره

شده است. (کتاب مقدس (نامه پولس به رومیان)، ۱۳۵۷، باب ۵: ۲۲-۱۲) در قرآن نیز، همسو با روایت تورات، به ماجرای حضور آدم^(ع) در بهشت و منع شدن او از درخت ممنوعه اشاره شده است: «وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (اعراف: ۱۹) «و ای آدم! تو با جفت خویش در آن باغ سکونت گیر و از هر جا که خواهی بخورید، ولی به این درخت نزدیک مشوید که از ستمکاران خواهید شد»؛ یا در آیات: «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَا فَآكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ». (طه: ۱۲۱-۱۲۰) «پس شیطان او را وسوسه کرد [و] گفت: ای آدم! آیا تو را به درخت جاودانگی و ملکی که زایل نمی‌شود راه نمایم؟ آنگاه از آن [درخت ممنوع] خوردند و برهنگی آنان بر ایشان نمایان شد و شروع کردند به چسبانیدن برگ‌های بهشت بر خود».

اگرچه میان روایت عهد عتیق و نو با قرآن در برخی جزئیات تفاوت‌هایی وجود دارد، اما نشانه‌های همسانی روایت در این سه متن دینی آشکار است که عبارتند از: ۱. آفرینش آدم از خاک و گل ۲. حضور در بهشت و برتری بر سایر موجودات ۳. سرپیچی از فرمان خداوند و خوردن از درخت ممنوعه ۴. هبوط و سقوط از بهشت به زمین. بنابراین، بر اساس رمزگان‌های فرهنگی بارت، نشانه‌های کلان ارجاع به مدخلی بیرونی با ماهیت فرهنگی تقریباً واحد در قرآن دیده می‌شود.

۳. نتیجه

بررسی رمزگان‌های پنج‌گانه در آیات مرتبط با آدم^(ع) نشان می‌دهد که در بخش رمزگان فرهنگی و ارجاعی، پیوندهای عمیقی میان متن قرآن با تورات (بیشتر) و انجیل (کمتر) دیده می‌شود که مبین همسانی منشأ این متون است. این شباهت‌ها عبارتند از: خلقت آدم از خاک و گل؛ سکنی گزیدن در بهشت و برتری بر آفریده‌های دیگر؛ غفلت آدم^(ع) در اجرای فرمان خداوند و خوردن میوه درخت ممنوعه؛ غضب خداوند بر آدم^(ع) و حوا و آغاز فرایند هبوط و اخراج از جنت الهی. افزون بر این، مهم‌ترین رمزگان فرهنگی که در این آیات دیده می‌شود، رویارویی میان نیکی و بدی است. در ارتباط با رمزگان نمادین، خداوند با ایجاد تقابل‌های دوگانه، در پی تشریح و بازنمایی مفاهیمی کلان چون: ۱. تقابل انسان و شیطان (جن) ۲. تضاد آشکار میان خیر و شر ۳. برتری نیکی بر پلیدی است. در مجموع، این رمزگان از بسامد بیشتری برخوردار بوده است. بازکاوی رمزگان پروآیترتیک و کنشی نشان می‌دهد که خداوند از طریق بازنمایی زنجیره‌ای از کنش‌ها، حالات درونی و انتزاعی شخصیت‌ها را عینیت بخشیده و درک دیداری و تصویری آن را برای مخاطب تسهیل کرده است. همچنین، کنش‌ها و پیرفت‌ها در بازنمایی کیفیت تحولات معرفتی آدم^(ع) و حوا مؤثر بوده و نتیجه و سرانجامی مشخص داشته است. رمزگان‌های معنابنی نیز، در حرکت ذهنی مخاطب از سطح اولیه نظام دلالتی روایت به لایه ثانوی اثرگذار بوده‌اند. بررسی درون‌مایه روایت در لایه اولیه و ثانویه مبین تضاد منافع شخصیت‌های اصلی روایت یعنی آدم^(ع)، حوا و شیطان است. تحلیل رمزگان هرمنوتیکی این مفهوم را تبیین می‌کند که فرشتگان با طرح پرسشی درباره مخلوق جدید (آدم)، تردیدهای خود را درباره تصمیم خداوند مبنی بر خلیفه خواندن آدم در زمین، آشکار می‌کنند که نشانه ضعف بینش و معرفت این موجودات است. پاسخ خداوند برای ابهام‌زدایی به صورت جزئی و مرحله‌ای بوده و برتری آدم بر فرشتگان با اشاره به تسلط وی بر علم اسماء ثابت شده است. در یک نگاه کلی، رمز اصلی در ماجراهای مربوط به آدم^(ع) در قرآن، تقابل میان خیر و شر و در نهایت، برتری حقیقت بر باطل بوده که در قالب روایت‌های مختلف نمودار شده است. بر این پایه، می‌توان این ماجراهای سلسله‌وار را گذشته از واقعیت‌های دینی و تاریخی، دارای ارزش‌های تمثیلی و استعاره‌ی دانست که امکان ارائه تفسیرها و خوانش‌های گوناگون از آن را فراهم می‌آورد.

منابع

کتاب

- قرآن کریم.

- ۱- آلن، گراهام، (۱۳۸۵)، رولان بارت، ترجمه پیام یزدان‌جو، تهران، مرکز.
- ۲- ابوالفتح رازی، حسین بن علی، (۱۳۷۱)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، به تصحیح دکتر محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۳- احمدی، بابک، (۱۳۸۰)، ساختار و تأویل متن، چاپ پنجم، تهران، مرکز.
- ۴- _____، (۱۳۹۳)، از نشانه‌های تصویری تا متن، چاپ هفتم، تهران، مرکز.
- ۵- اسکولز، رابرت، (۱۳۷۹)، درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، ترجمه فرزانه طاهری، تهران، آگه.
- ۶- بارت، رولان، (۱۳۷۸)، درجه صفر نوشتار، ترجمه شیرین دخت دقیقیان، تهران، هرمس.
- ۷- _____، (۱۳۸۴)، بارت و سینما، ترجمه مازیار اسلامی، تهران، گام نو.
- ۸- پاینده، حسین، (۱۳۹۷)، نظریه و نقد ادبی، ۲ ج، تهران، سمت.
- ۹- پین، مایکل، (۱۳۹۲)، بارت و فوکو و آلتوسر، ترجمه پیام یزدان‌جو، چاپ چهارم، تهران، مرکز.
- ۱۰- تورات (سفر پیدایش)، (۱۳۸۸)، ترجمه و شرح و نقد از علی‌قلی جدیدالاسلام، به کوشش رسول جعفریان، چاپ سوم، قم، انصاریان.
- ۱۱- تولان، مایکل، (۱۳۸۶)، روایت‌شناسی؛ درآمدی زبان‌شناختی - انتقادی، ترجمه فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، تهران، سمت.
- ۱۲- چندلر، دانیل، (۱۳۸۷)، مبانی نشانه‌شناسی، ترجمه مهدی پارسا، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- ۱۳- سارتر، ژان پل، (۱۳۵۲)، ادبیات چیست؟، ترجمه ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی، تهران، زمان.
- ۱۴- سجودی، فرزانه، (۱۳۸۷)، نشانه‌شناسی کاربردی، تهران، علم.
- ۱۵- سلدن، رمان و ویدوسون، پتر، (۱۳۸۴)، راهنمای نظریه ادبی معاصر، ترجمه مخبر، چاپ دوم، تهران، طرح نو.
- ۱۶- صافی پیرلوجه، حسین، (۱۳۹۵)، درآمدی بر تحلیل گفتمان انتقادی (گفتمان‌روایی)، تهران، نی.

- ۱۷- صفوی، کوروش، (۱۳۸۱)، مبانی نشانه‌شناسی نوین، تهران، سمت.
- ۱۸- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۳ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ۱۹- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۹۰)، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ۲۹ج، ترجمه محمد بیستونی، قم، بیان جوان.
- ۲۰- کالر، جانانان، (۱۳۸۸)، در جستجوی نشانه‌ها، ترجمه لیلیا صادقی و تینا امراللهی، چاپ دوم، تهران، علم.
- ۲۱- کتاب مقدس (عهد جدید)، (۱۳۵۷)، تهران، سازمان ترجمه تفسیری کتاب مقدس.
- ۲۲- مارتین، والاس، (۱۳۸۶)، نظریه‌های روایت، ترجمه محمد شهباء، چاپ دوم، تهران، هرمس.

مقالات

- ۲۳- بارت، رولان، (۱۳۷۳)، «از اثر تا متن»، ترجمه مراد فرهادپور، مجله ارغنون، شماره ۴، صص ۶۶-۵۷.
- ۲۴- ترکمانی، حسینعلی و شکوری، مجتبی و مهیمنی، مازیار، (۱۳۹۶)، «تحلیل روایت‌شناختی سوره نوح^(ع) بر مبنای دیدگاه رولان بارت و ژرار ژنت»، مجله پژوهش‌های ادبی - قرآنی، سال ۵، شماره ۳، صص ۹۱-۱۱۶.
- ۲۵- سیدان، الهام، (۱۳۹۴)، «نشانه‌شناسی لایه‌ای رمزگان‌ها در داستان قرآنی خلقت آدم^(ع) با تأکید بر کشف‌الاسرار میبدی»، مجله پژوهش‌های ادبی - قرآنی، دوره ۳، شماره ۴، صص ۱۶۹-۱۴۴.
- ۲۶- شکیبایی‌فر، شهلا، (۱۳۹۷)، «نقد روان‌شناختی سبک زندگی حضرت مریم^(س) با رویکردی به نظریه پنج‌گانه رولان بارت»، مجله جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، شماره ۹، صص ۲۱۰-۲۰۱.
- ۲۷- عباس‌زاده، فرنگیس، (۱۳۹۷)، «بررسی نشانه‌شناختی ارزش و روابط سلبی عناصر طبیعت در قرآن کریم بر پایه نشانه‌شناسی لایه‌ای»، مجله ذهن، دوره ۱۹، شماره ۷۵، صص ۲۷۰-۲۳۱.

29- Barthes, Roland, (1964), Elements of Semiology, Translated by A. Lavers & C. Smith, Paris, Editions du Seuil.

- 30- _____ , (1970), s/z, Translated by Richard Howard & Richard Miller, New York, Hill and Wang.
- 31- _____ , (1986), The Rustle of Language, Translated by R. Howard, California, University of California Press.

مقاله

- 32- Bowman, Peter James, (2000), «Theodor Fontane's Cécille: An Allegory of Reading», German Life and Letters, Issue 1, N 53, p.p 14-29.

An Analysis of the Story of Prophet Adam (UHBP) in the Qur'an with an Approach to Roland Barthes's Five Codes and the Views of Shiite Exegetes¹

Ziba Kazemian²

Seyyed Adel Nader Ali³

Maryam Haji Abdolbaghi⁴

Tayyebeh Akbari Rad⁵

Abstract

Semiotics has a prominent effect in analyzing the unaddressed dimensions of texts. In this system, codes are of particular importance. In this regard, Roland Barthes's views are more credible. He divides codes into five types: proairetic, hermeneutic, symbolic, semantic, and cultural. This categorization allows for a solid analysis of the underlying and secondary layers of the text. In the present article, using Barthes's sign theory, the story of Prophet Adam in the Qur'an was examined and analyzed by looking at the views of Shiite exegetes to reveal the secondary intentions of retelling this religious narration and the direct effect of the narration in reproducing different meanings. The results show that the reflection of cultural codes in the relevant ayahs indicates the widespread expression of religious ideology and intertextuality to advance the narratives. Hermeneutic codes have been effective in discovering the ambiguous dimensions of narrative for angels (at the first level) and for the audiences (at the secondary level). Dualistic confrontations in symbolic codes have focused on the constant confrontation of good and evil. The analysis of the semantic codes in the ayahs shows that the narrator, using religious words and phrases, has described his preferred signification system and has introduced the characters of the narrative with the aim of strengthening the audience's range of insights. Also, proairetic codes have been desirably effective in representing the quality of the epistemological developments of Adam (UHBP) and Eve.

Keywords: rhetoric of the Qur'an, miracle of the Qur'an, Masnavi, the Qur'an, metonymy

-
1. Date Received: July 6, 2020; Date Accepted: November 15, 2020
 2. PhD Student, Department of Theology and Islamic Teachings, Islamic Azad University of North Tehran; Email: kazemianz43@gmail.com
 3. Corresponding Author: Assistant Professor, Department of Qur'anic and Hadith Sciences, Razi University; Email: adelnaderali53@gmail.com
 4. Assistant Professor, Department of Qur'anic and Hadith Sciences, Islamic Azad University of North Tehran; Email: mabdolbaghi@iautnb.ac.ir
 5. Assistant Professor, Department of Qur'anic and Hadith Sciences, Islamic Azad University of North Tehran; Email: akbarirad@mailfa.com